



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۱/۲۹

ضیاء نظام

تغییر گرایش راستی های افراطی غرب از یهود ستیزی به اسلام هراسی

اصطلاح راست افراطی به آن جریانات، گروه ها و احزاب سیاسی اطلاق می شود که مبتنی بر تبعیض ایدئولوژی های نژاد پرستانه نهایت ارتجاعی و فاشیستی باشد که بر اساس آن نابرابری و عدم مساوات اتباع یک کشور مطرح گردد؛ به این معنی که یک گروه را بر گروه دیگری رجحان داده و آن را دیده و دانسته امتیاز دهند.

این اصطلاح از اوایل انقلاب کبیر فرانسه روی کار آمد، در آن زمان طرفداران افراطی سلطنت یعنی اشراف و نماینده گان کلیسا به طرف راست اسامبلی یا مجلس شورا می نشستند و همین ها پشتیبان بازگرداندن رژیم به نظم کهن بودند که البته نظم کهن عبارت از نظام سلطنت مطلقه بود که همه حقوق به اشراف و کلیسا تعلق داشت و باقی تمام اقشار و طبقات مردم از حقوق حقه محروم و مجزا بودند. از آن زمان به بعد این جریانات فراز و نشیب زیادی را پشت سر گذاشت و سپس در نهایت به حدی از افراطیت رسید مانند حزب نازی جرمنی، ناسیونال سوسیالیست که باعث قتل میلیون ها نفر غیر از نژاد جرمن شد و همین اندیشه ها بعد ها به شیوه معتدل تر ظهور نمود اما با آنهم همیشه بین هم یک نقطه یا ریشه مشترک دارند که آن عبارت از کینه توزی و دشمنی با یک بخش جامعه می باشد. این دشمنی و کدورت در طول تاریخ از یک گروه یا گروه ها به یک گروه و یا گروه های دیگری تغییر یافته است.

ایدئولوژی مکتب تفوق طلبی نژادی در قرن نهم توسط مارتور کدوبینوی فرانسوی و هوستون چمبرلین باشنده انگلستان بنیان گذاری گردید. مارتور دوکوبینوی در کتاب مشهور قطورش رساله ای در مورد نابرابری ها و عدم تساوی نژادها، هدف عمده دید و نظر نویسنده را در صنف بندی یا درجه بندی نژاد ها به شکل واقعاً نژاد پرستانه مطالعه می کند نه به شیوه علمی نژاد شناسی.

موصوف در کتاب خویش از سه نژاد: (سفید، زرد و سیاه) صحبت نموده و نژاد سفید را در صدر سایر نژاد ها قرار داده و آرین ها را فوق دیگران شمرده و در حین حال علت اصلی انحطاط مدنیت ها را وابسته به علل نژادی دانسته چنانچه سقوط مدنیت یونانی را زاده نفوذ سامی ها می داند و همچنان در مورد مدنیت روم گفته است که نژاد آرین باعث توسعه و انکشاف آن شده، اما اختلاط با سامی ها زمینه های سقوط آن را فراهم ساخته است. هیوستون استوارت چمبرلین انگلیسی نیز از طرف داران بزرگ تیوری تفوق یا برتری نژادی است که در کتاب خود از نژاد جرمن برای خلافت و ایدئالیزم به مراتب ستایش نموده و دارای افکار و نظریات افراطی ضد یهودی بوده در اثر خود تحت عنوان اساسات قرن نهم ۱۸۹۹م می نویسد:

روحیه خودخواهی و ماده پرستی یهودی ها در برابر برتری نژاد جرمن و آرین ها خطرناک است، وی به ادامه آن می افزاید که ملت ها باید Purity یا اصالت نژادی خویش را حفظ کنند. همچنان عده ای از نویسندگان دیگر نیز از افکار نژاد پرستانه افراطی جداً طرفداری نموده، حاکمیت و اربابی و بزرگی سفید پوستان شمالی را یک امر طبعی می پنداشتند.

امروز هم جریانات راست گرای افراطی که خود را وارثین همان تیورین های قرن نهم می شمارند و اکثراً جریانات پوپولیستی را تشکیل می دهند، سخت طرفدار و جانبدار نژاد سفید اروپایی می باشند.

گرچه منشاء و جایگاه اصلی آرین ها را آسیای مرکزی به شمول افغانستان و شمال هند و ایران می دانند، حتی مارتور کوبینو که در فوق از آن تذکر به عمل آمد، منشاء و جایگاه نژاد آرین را مستقر در منگولیا و منچوریا می داند اما به نظر نژاد پرستان امروزی غربی، مردم ساحات متذکره، هرگز از جمله نژاد دلخواه آن ها شمرده نمی شود.

خلاصه اینکه افکار نژاد پرستانه یا تفوق نژادی در طول تاریخ بشریت وجود داشته و تحت همین عنوان و همین شیوه از موضوع غلامی و برده گی استفاده گردید که از طریق استعمار تحت نام یا به اصطلاح (مأموریت به خاطر ترویج مدنیت) توسعه یافت و امروز هسته های مرکزی این جنبش که بر آن اتکاء دارند، عبارت اند از طرفداری شدید و جدی

از سفید پوستان، بیگانه حراسی و اسلام ستیزی - موضعی که در اظهارات پوپولیست های اروپایی و امریکایی پیوسته تکرار می گردد.

باید گفت که جنبش های راست افراطی در طی قرن های نوزده و بیست مقصر تمام بدبختی ها و مشکلات جوامع خویش، همانا یهودی ها را می دانستند؛ آن ها طی چند دهه اخیر تغییر ذهنیت داده هم اکنون در مبارزات و مشکلات خود مقصر اصلی مسلمانان را می شناسد.

این تغییر ذهنیت در سال های ۱۹۸۰م آغاز گردیده حتی در بین راستگرایان افراطی غرب و راستگرایان افراطی اسرائیلی مذاکراتی به عمل آمده و موافقت نامه هایی صورت گرفته که چندی قبل تصور همچو موضوع نه تنها مشکل بلکه ناممکن تلقی می شد. مگر جنبش های افراطی به خاطر موفقیت خویش سعی دارند در مسیر نظریات افراطی، سایر نژادها را نیز در حزب و اندیشه خود جذب نمایند. چنانچه حزب راستگرای افراطی اطریش عضویت مردم صربی مقیم اطریش را به حزب خود برای اولین بار پذیرفتند. همچنان در انگلستان حزب راستگرای لیگ دفاع انگلیس ها هم جهت افزایش رأی دهندگان حزب حتی انگلیس های آسیایی تبار مقیم آن کشور را به حزب خویش دعوت نمودند. بالاخره این همه فعالیت و سعی و تلاش جهت پیدا نمودن، اجماع ضد اسلام صورت پذیرفته است. چنانچه در فرانسه بانی حزب راستگرای افراطی جبهه ملی جان ماری لوپن می گفت که هولوکاست قتل شش میلیون یهودی یا ۲/۳ حصه جمعیت یهودی اروپا توسط نازی ها از جمله فروع تاریخ است، یعنی یک موضوع کم اهمیت بوده، در حالیکه این حادثه یکی از بزرگترین فاجعه قرن بیستم و تاریخ بشریت شمرده می شود. اما دخترش ماریان لوپن رهبر فعلی جبهه ملی فرانسه حضور نماز گزاران مسلمان در جاده های آن کشور را در ایام عید های مسلمانان به حضور نازی اشغالگر در جریان جنگ جهانی دوم در سرک های پاریس برابر می داند.

امروز اکثریت رهبران احزاب افراطی خویشان را مدافعین فرهنگ یهودی و عیسوی خوانده به زعم خود شان گویا علیه تهدیدات اسلامی شدن کشورهای شان، مبارزه می کنند.

البته در مورد تغییر ذهنیت یا جهت موقف احزاب افراطی غرب، تروریست هایی به نام مسلمان، حملات وحشیانه بر ضد مردم بیچاره و بی گناه انجام می دهند که خلاف همه موازین و ارزش های دین مبین اسلام و ضد انسانیت است و این اعمال وحشیانه و غیر انسانی در جهت بدنام سازی اسلام نقشی مهمی را بازی نموده و باعث چنین تغییر ذهنیت گردیده و احزاب راستگرای افراطی غرب طوری وانمود می سازند که گویا همه مسلمانان، انسان های متعصب و ضد غیر مسلمانان بوده بر علیه آن ها از هیچ نوع عمل خشونت آمیز و غیر انسانی دریغ نمی نمایند. در حالیکه اساساً چنین نبوده و نیست؛ چنانچه بارها، به کرات و مرات به ملاحظه رسیده که بیشترین قربانیان اعمال تروریستی آنها، خود مسلمانان می باشد و بیشترین تخریب، ویرانی و تباهی را در کشورهای اسلامی انجام می دهند. طوری که همین حالا در بخش هایی از عراق، سوریه، لیبیا، یمن و سومالی، افغانستان و حتی پاکستان در اثر فعالیت های غیر بشری آن تروریست ها، مناطق و ساحات قابل توجه و وسیع این کشور ها به ویرانه ها مبدل شده است.

بر وفق احصایه ها و ارقام مرکز جهانی مبارزه علیه تروریسم WCTC ایالات متحده امریکا از ۸۲ الی ۹۷ فیصد قربانیان تروریسم را مسلمانان تشکیل می دهند. به قول مرکز احصائی جهانی تروریسم، پوهنتون مرلند ایالات متحده امریکا، بیشتر از نود و پنج فیصد قربانیان تروریسم مسلمانان بوده است. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ زیاد تر از شصت فیصد اعمال تروریستی در سه کشور اسلامی عراق، افغانستان و پاکستان انجام پذیرفته است که به عباره دیگر، قربانیان اصلی این همه اعمال تروریستی مسلمانان بوده و عامل اصلی این پدیده شوم که توسط اقلیت های خیلی کوچک سی الی چهل هزار نفر از جمله بیشتر از ۱,۶ میلیارد مسلمان به گروه های تروریستی مربوط هستند می باشند، که یک اقلیت کوچک و نهایت ناچیز یعنی ۰,۰۰۰۱ فیصد مسلمانان جهان را احتواء می کند، انجام می شوند. اما این خشونت ها و ماجراجویی های غیر اسلامی و غیر انسانی به هیچ وجه و به هیچ صورت از مجموع مسلمانان نمایندگی کرده نمی تواند.

مگر بر وفق احصائی و ارقام منتشر شده در سال ۲۰۱۵م توسط Global Terrorism Index، چهار گروپ تروریستی مسوول ۷۴ فیصد کشتار و تروریسم شناخته شده اند که عبارت از داعش، بوکوحرام، طالبان و القاعده بوده اند.

پوپولیست های غرب اکثراً وارثین جریانات راست افراطی می باشند که اسلام ستیزی را در صدر پروگرام های تبلیغاتی خویش قرار داده اند، مخصوصاً در کشورهای که مهاجر پذیر هستند، این جریان را مورد بهره برداری سیاسی قرار داده در جهت جذب آرای عمومی مردم از آن استفاده می نمایند و گسترش بیگانه هراسی در جوامع غرب، اقلیت های اجتماعی و مذهبی را در معرض انواع تبعیض قرار داده است. در مورد اقلیت های مسلمان، فعالیت های تروریستی افراطی ها و گروه های تروریستی اسلامی این ضدیت را خیلی ها شدید تر می سازد، زیرا عده ای اقلیت های مسلمان را خطر بزرگ در برابر امنیت، ثبات و فرهنگ کشورهای خود می دانند و جریانات پوپولیست ها و احزاب راست افراطی و ملی گرای غربی از ترویج آن به صورت کافی بهره برداری می نمایند که بنای اصلی تبلیغات شان را ضدیت با اسلام تشکیل می دهد.

گرچه احزاب راست‌گرای افراطی که محور اصلی شان را همانا برتری نژادی تشکیل می‌دهد، در واقعیت امر در برابر همه اقوام بدون کدام استثناء در مجموع، تبعیض و تباین را قابل‌اند؛ آن‌ها مقابل اسلام نه به حیث نژاد بلکه به صفت دین تبعیضات و تعصبات را قابل‌گشته‌اند، البته به اضافه موضوعات و مسائلی که در فوق از آن تذکر رفت.

موضوع مهم دیگر هم که اکثریت قاطع مهاجرین را در اروپا پیروان دین مقدس اسلام تشکیل می‌دهند و احزاب راست‌گرای افراطی با عنعنۀ احساسات ضد خارجی‌ها و مهاجرین، هم اکنون سعی می‌ورزند که عمدتاً خویشتن را به حیث مبارزین ضد مسلمان و به گفته خود شان علیه اسلامی شدن قاره خویش تبارز دهند.

باید خاطرنشان ساخت که اکثریت قاطع مردم اروپا و امریکا اشخاص دیموکرات و انعطاف‌پذیر بوده، مخالف نظریات افراطی می‌باشند چنانچه در دوره‌های قبلی انتخابات این کشورها یک نفر سیاه‌پوست (ایالات متحده امریکا)، سوسیالیست (فرانسه، ایتالیا و یونان) و محافظه‌کار مهاجر‌پذیر در جرمنی به قدرت رسیدند. این‌ها مثال‌هایی هستند که اکثریت قاطع مردم این کشورهای میانه‌رو اعتدالی بوده و مخالف تبعیض می‌باشند. اما در این اواخر راست‌گرایی افراطی و پوپولیست‌ها به یک سلسله موفقیت‌هایی در ایالات متحده امریکا، انگلستان، اتریش و یک تعداد کشورهای اروپای شرقی نایل شده‌اند ولی باید گفت که به اضافه عقاید راستی افراطی، مسایل و موضوعات دیگر در این موفقیت‌ها نقش داشته‌اند که عمدتاً بیزاری از سیاست و سیاستمداران، افزایش افراط و تفریط در جوامع شان و همچنان افزایش بی‌سابقه مهاجرین غیر اروپایی را می‌توان تذکر داد که این نارضایتی‌ها باعث کامیابی همچو جریان‌ها در این راستا شده است. تاریخ نشان داده که با تبارز نفرت، خشونت و دهشت نمی‌توان به مشکلات غلبه حاصل کرد، چنانچه مارتین لوتر کینگ مبارز شناخته‌شده حقوق مدنی سیاه‌پوستان امریکایی و برنده جایزه نوبل گفته است که: "با نفرت نمی‌توان نفرت را از بین برد اما با عشق و محبت می‌توان بر آن غلبه حاصل کرد".

پایان

